

مدیران هنرستان‌ها مهم‌ترین مجریبان برنامه‌ریزی

گفت‌وگو با خانم سولماز جلالی
مدیر هنرستان قائم ارومیه

اشاره

چندی پیش که به همراه آقای علی محمد بخشوده، مدیر داخلی مجله، برای شرکت در مسابقات علمی و عملی هنرستان‌های کار دانش به ارومیه سفر کرده بودیم، هنگام بازدید از کارهای خیاطی و عکاسی هنرجویان، با او آشنا شدیم. وی مدیر «هنرستان کار دانش قائم» شهرستان ارومیه است. بسیار علاقه‌مند، فعال و عاشق کارش در هنرستان است. همه وجودش انرژی مثبت است و در کنارش احساس امید و آرامش به انسان دست می‌دهد. هنرآموزان و هنرجویان این هنرستان او را خیلی دوست دارند و به او عشق می‌ورزند.

هنرستان قائم ارومیه دارای ۴۵۰ هنرجو در رشته‌های معماری، گرافیک، حسابداری، عکاسی و خیاطی است و خانم سولماز جلالی مدیر این هنرستان است.

خانم جلالی در سال ۱۳۵۷ در ارومیه متولد شده است. پس از اخذ دیپلم تجربی، در رشته هنرهای تجسمی در «مرکز تربیت معلم شهید شرافت» تهران ادامه تحصیل داد. سپس به «مرکز تربیت معلم شهید باهنر» تهران رفت و در همان رشته هنرهای تجسمی به تحصیل ادامه داد و مدرک کارشناسی گرفت. اکنون ۲۲ سال است که به‌عنوان معلم و مدیر در مدرسه‌های کشور مشغول کار است. گفت‌وگوی ما را با ایشان در ادامه ببینید.



ع‌ چطور شد که به رشته هنر علاقه‌مند شدید و در این رشته ادامه تحصیل دادید؟

ع‌ یادم هست از زمانی که مداد به دست گرفتم، عاشق هنر بودم. البته پدر و مادرم همیشه دوست داشتند که من یا در رشته پزشکی یا در رشته مهندسی تحصیل کنم. پدرم بازنشسته اداره مخابرات و مادرم بازنشسته دانشگاه علوم پزشکی است. من در دبیرستان رشته ریاضی را انتخاب کردم تا در دانشگاه رشته معماری را ادامه بدهم. اما در سال دوم ریاضی، دبیر درس هندسه‌مان آن قدر روی من تأثیر بد گذاشت که تغییر رشته دادم و به رشته تجربی رفتم.

سال سوم تجربی، در کنکور دانشگاه آزاد شرکت کردم و در رشته پزشکی دانشگاه آزاد یاسوج قبول شدم. پدرم در آن زمان گفت: من تو را در این رشته ثبت‌نام می‌کنم و بعد از گرفتن مدرک دیپلم، در این رشته تحصیل کن.

اما من چون به رشته هنر علاقه داشتم، از پدرم خواستم که این کار را نکند و به او قول دادم که سال آینده در ارومیه قبول شوم. پدرم هم قبول کرد. سال بعد در کنکور سراسری شرکت کردم و در مرحله اول در گروه‌های تجربی، هنر و زبان و پیام‌نور قبول شدم.

برای مرحله دوم، به شدت اضطراب داشتم و نگران بودم. چون می‌دانستم که اگر در گروه‌های تجربی و هنر شرکت کنم، در هر رشته‌ای از تجربی که قبول شوم، خانواده مرا در آن رشته ثبت‌نام می‌کنند و هرگز اجازه نخواهند داد که من در رشته هنر درس بخوانم. هیچ وقت فراموش نمی‌کنم، صبح روزی را که آزمون گروه تجربی برگزار می‌شد، برای شرکت در جلسه کنکور به دانشگاه رفتم، ولی در حیاط دانشگاه نشستم و سر جلسه کنکور حاضر نشدم. بعد از ظهر آن روز در کنکور گروه هنر شرکت کردم. وقتی نتایج کنکور اعلام شد، من در رشته هنرهای تجسمی مرکز تربیت‌معلم قبول شده بودم. از ما خواستند که برای گزینش علمی و عملی به مرکز تربیت‌معلم شهید شرافت تهران برویم. ۱۵ نفر در این رشته قبول شده بودیم که ۸ نفر از ما را می‌خواستند ولی چون روز گزینش فقط ۸ نفر از این ۱۵ نفر آمده بودند، همه ما پذیرفته شدیم.

وقتی مطمئن شدم که در رشته هنر پذیرفته شده‌ام، همانجا در حیاط مرکز تربیت‌معلم شهید

شرافت سرم را به آسمان بلند کردم و گفتم: خدایا حتماً حکمتی در این کار است. من از همین جا قول می‌دهم که در این حکمت تو هیچ خیانت نکنم. ما معلمان شاید مثل دکترها قسم‌نامه امضا نمی‌کنیم، ولی همان روز با همه وجودم قبول و امضا کردم که در سرنوشت بچه‌های این مرز و بوم کوتاهی نکنم و تا آخرین روزی که در آموزش و پرورش کار می‌کنم، صادقانه و با همه توان در خدمت بچه‌ها باشم. بعد از پایان دوران تحصیل در دانشگاه، مرا برای انجام وظیفه به شهرستان بوکان فرستادند. در بوکان از همان ابتدا عده‌ای به من گفتند که سعی کن زیاد کار نکنی و فعال نباشی. چون اگر خوب کار کنی، دیگر اجازه نمی‌دهند که به شهر خودت (ارومیه) برگردی. گفتم: من به بچه‌ها خیانت نمی‌کنم و با خدا عهد بسته‌ام که کارم را خوب انجام دهم.

ع‌ تعریف شما از معلمی، یا به عبارت دیگر، هنرآموزی چیست؟

ع‌ من نمی‌خواهم از جمله کلیشه‌ای «معلمی عشق است»، استفاده کنم، ولی معلمی واقعاً صداقت، خلوص و انسانیت و مهربانی است. من فکر می‌کنم در هیچ شغلی به اندازه معلمی نمی‌توان مهربان و صادق بود. برای اینکه به ندرت اتفاق می‌افتد که معلمی کفش پاره دانش‌آموزی را ببیند و یواشکی مقنعش را کنار نکشد و گریه نکند. من هیچ معلمی نمی‌شناسم که فهمیده باشد، دانش‌آموزش استعداد دارد و او را کمک نکند و حتی از پول خودش نزد و راه تحصیلش را هموار نسازد. معلمی یعنی اینکه بتوانی همه چیزهای مادی و معنوی خود را در اختیار دانش‌آموزان بگذاری.

ع‌ به نظر شما، چرا انگیزه کاری برخی از معلمان کاهش یافته است؟

ع‌ دلایل گوناگونی دارد، هم دلایل بیرونی دارد و هم دلایل درونی. بدون شک مسائل و مشکلات مادی و اقتصادی روی آدم‌ها اثر می‌گذارد. آن احترامی که قبلاً خانواده‌ها برای معلمان قائل بودند، الان قائل نیستند. در گذشته وقتی بچه‌ها به اولیا می‌گفتند که معلم این‌طوری گفت، اولیا فوراً از معلم پشتیبانی می‌کردند و می‌گفتند: حتماً کاری کردی! ولی امروز وقتی که بچه‌ها به والدین می‌گویند معلم این را گفت، والدین می‌گویند: معلم اشتباه کرده. به او می‌گوییم این کار را نکند.

از زمانی که مداد به دست گرفتم، عاشق هنر شدم

من وقتی در مرکز تربیت‌معلم شهید شرافت تهران قبول شدم، در حیاط این مرکز، سرم را به آسمان بلند کردم و گفتم: خدایا حتماً حکمتی در این کار است. من از همین جا قول می‌دهم که هیچ وقت در حکمت تو خیانت نکنم!

به دانش‌آموزان این پیام غیرمستقیم را بدهم که لباس سنتی می‌تواند لباسی خوب و برازنده باشد و نباید از لباس سنتی فرار کرد. یعنی مدیر مدرسه در یک جمع و بین این همه آدم می‌تواند لباس سنتی بپوشد که بسیار زیباست.

چه باید کرد تا انگیزه‌های کاری هنرآموزان در هنرستان‌ها تقویت شود؟

کارهای زیادی باید انجام شود. اولین و مهم‌ترین کار این است که نگاه جامعه را نسبت به کار اصلاح کنیم تا جامعه از کار کردن لذت ببرد. متأسفانه ما از کارمان لذت نمی‌بریم، چون فقط به درآمدهای آن فکر می‌کنیم. در صورتی که کار علاوه بر کسب درآمد ده‌ها فایده برای انسان دارد. کار انسان را زنده نگه می‌دارد.

انسان وقتی کار می‌کند، احساس می‌کند مفید است و هویت دارد. متأسفانه ما فقط به یک وجه و اثر فکر می‌کنیم و بیشتر به میزان درآمد کارها می‌اندیشیم و به سایر ابعاد کار توجه نداریم. وقتی انسان در کارش فعال و پویاست، این پویایی موجب نشاط و شادمانی او می‌شود. کسی که با علاقه کار می‌کند، خسته نمی‌شود.

شما آن زمان که تدریس داشتید چگونه کلاستان را اثربخش می‌کردید؟

من همه تلاش‌م را در کلاس متوجه مغز و

به اعتقاد من، علاوه بر عوامل بیرونی، یک سلسله عوامل درونی هم وجود دارند که روی انگیزه‌های معلمان تأثیر دارند؛ مانند احساس خستگی، احساس ناامیدی، افسردگی و ...

به نظر من معلمی که احساس خستگی کند و نتواند هشت ساعت با دانش‌آموزان هنرستان کار کند، نمی‌تواند در هنرستان انگیزه بالایی برای تدریس داشته باشد. اتفاقاً کار معلمی در هنرستان انگیزه‌های بیشتری می‌خواهد.

متأسفانه در کشور ما تا وقتی که افراد کار ندارند، به شدت دنبال کار می‌گردند و به هر عملی دست می‌زنند تا سرکار بروند. ولی بعد از اینکه کار پیدا کنند، منفعل می‌شوند و انگیزه و پویایی لازم برای انجام وظایفشان را از دست می‌دهند. در صورتی که این به ضرر خودشان است.

وقتی کسی با شوق و علاقه کار نکند، دائم احساس خمودگی داشته باشد، و خودش را به روز نکند، زود از درون پیر می‌شود. متأسفانه نگاه ما به کار نگاه خوبی نیست. گفتم که در روزهای اولی که من در بوکان معلم شده بودم، عده‌ای از من می‌خواستند که زیاد کار نکنم یا خوب کار نکنم. در صورتی که آفات درست کار نکردن ابتدا متوجه خودشان می‌شود. انسان اساساً با عشق و علاقه زنده است و بدون علاقه و عشق مرده است.

در هنرستان شما وضعیت هنرآموزان چگونه است؟ آیا آن‌ها هم مانند شما دارای انگیزه بالایی هستند؟

خوش‌بختانه همکارانی که در کنار ما در هنرستان قائم هستند، باور دارند که دانش‌آموزان و هنرجویان با وجود ما زنده هستند. پس ما هم باید زنده و پویا باشیم تا آن‌ها بتوانند زنده بمانند و حرکت کنند. بنابراین جو و فضای خوبی بر جمع همکاران ما حاکم است. همکاران ما خوب می‌دانند که دیگر نمی‌شود مانند گذشته دانش‌آموزان را با زور به کار واداشت. باید با زبان خودشان با آن‌ها صحبت کرد.

هنرآموزان هنرستان ما به کارشان عشق می‌ورزند و احساس خمودگی ندارند. روابط بسیار صمیمی و خوبی هم با هنرجویان دارند.

روزی که در رابطه با برگزاری مسابقات علمی و عملی به هنرستان ما تشریف آورده بودید، من یک لباس سنتی طراحی کرده و پوشیده بودم تا

روزی که در

مرکز تربیت معلم

پذیرفته شدم، با

همه وجودم قبول

و امضا کردم که در

سرنوشت بچه‌های

این مرز بوم

کوتاهی نکنم

من هیچ معلمی

را نمی‌شناسم

که فهمیده باشد

دانش‌آموزش

استعداد دارد و

او را کمک نکند

و حتی از پول

خودش نزند و راه

تحصیلش را هموار

نسازد



قلب بچه‌ها می‌کردم. من خیلی درس نمی‌دادم. دانش‌آموز درس می‌خواند. دانش‌آموز من یاد گرفته بود که باید در کلاس یاد بگیرد. اکثر دانش‌آموزان در درس تاریخ هنر تجدید می‌شدند. وقتی من معلم این درس شدم، نصف بچه‌ها نمره ۲۰ می‌گرفتند. یک بار آمدند و از من پرسیدند: شما چکار می‌کنید که بچه‌ها نمره ۲۰ می‌گیرند؟ نکند بچه‌ها سؤال‌ها را داشتند؟! من گفتم: نه، بچه‌ها سؤال‌ها را نداشتند. آن‌ها با عشق درس می‌خوانند. روش‌های تدریس نوین را به کار گرفته‌ایم.

الکی نمایش نمی‌دادم. من اینجا یکی از بچه‌ها را مومیایی کردم و بچه‌ها دورش نشستند تا خوب متوجه شوند که موضوع چیست. لزومی ندارد بچه‌ها درس تاریخ هنر را حفظ کنند. تاریخ حفظ‌کردنی نیست.

شاگردان من می‌دانند که تاریخ هنر سواد آن‌هاست. به این باور رسیده‌اند که درس تاریخ هنر برایشان آبروست.

دانش‌آموز من خودش درسش را می‌خواند، خودش سؤال طرح می‌کند و خودش می‌تواند تست در بیاورد.

ع پس شما در کلاس چکار می‌کردید؟

ع من فقط راه را به بچه‌ها نشان می‌دادم و فقط بالای سر آن‌ها بودم.

ع چطور راه را آن‌ها نشان می‌دادید؟

ع سعی می‌کردم به آن‌ها بفهمانم که این کتاب مال آن‌هاست و قرار نیست که من آن را امتحان بدهم. کسی از من سؤال نخواهد کرد که در دوره صفوی نقاشی چگونه بود. من برای بچه‌ها از خاطرات و تجربیات خودم می‌گفتم که وقتی در رشته هنر شرکت کردم، در شهر ارومیه یک کتاب هنر پیدا نمی‌شد یا از کنفرانسی که برای درس تاریخ هنر در دوره دانشجویی داده بودم، صحبت می‌کردم.

من عاشق کنفرانس بودم. روزی قرار شد که برای درس تاریخ هنر کنفرانس بدهم.

هیچ وقت آن کنفرانس را فراموش نمی‌کنم.

موضوع کنفرانس مکتب اصفهان و استاد درس آقای آرمین بود. در آغاز کنفرانس تصویری روی دیوار گذاشتم و می‌گفتم سوارکار مکتب اصفهان، سوارکار مکتب اصفهان. طوری صحبت می‌کردم که یعنی سوارکار دارد می‌رود مکتب که استاد به من اشاره کرد: مکتب اصفهان یعنی سبک اصفهان. آن روز فهمیدم که چقدر بی‌سوادم و چقدر باید کتاب بخوانم تا دیگر مثل آن روز در آن کنفرانس خجالت نکشم.

ع خانم جلالی! فرض کنید امروز اول مهر است و تازه سر یک کلاس رفته‌اید. چگونه کلاستان را آغاز می‌کنید؟

ع بعد از سلام و احوال‌پرسی با تک‌تک بچه‌ها، می‌گویم آن‌هایی که با علاقه به این رشته آمده‌اند، دستشان را بالا ببرند. چه کسانی به زور آمده‌اند؟ چه کسانی به خاطر معدلشان آمده‌اند؟ بعد به آن‌ها می‌گویم: شما یک هفته فرصت دارید که از کلاس من لذت ببرید. آخر هفته به من بگویید که علاقه دارید در این رشته ادامه تحصیل بدهید یا نه. اگر کسی آخر هفته علاقه‌مند نشد، خودم کارهای تغییر رشته را برایش انجام می‌دهم. من سخت معتقدم که اگر دانش‌آموزی با علاقه سر کلاس بنشیند، راهش را پیدا می‌کند و برعکس اگر دانش‌آموزی علاقه نداشته باشد، تا آخر هم راهش را پیدا نمی‌کند.

کار دیگری هم روزهای اول کلاس می‌کردم؛ دقت می‌کردم که از وضع مالی بچه‌ها باخبر شوم تا حواسم باشد، خدای نکرده نگویم وسیله‌ای برای کارهایشان بخرند که در حد توانشان نباشد.

ع در هفته اول چکار می‌کردید تا آن‌هایی که علاقه‌مند نبودند، علاقه‌مند شوند؟

کار معلمی در هنرستان سخت‌تر است و انگیزه بیشتری می‌خواهد

آفات درست کار نکردن در ابتدا متوجه خود انسان می‌شود





هنر آموزان ما به
کارشان عشق
می‌ورزند و
احساس خمودگی
ندارند. روابط
بسیار صمیمی
و خوبی هم با
هنر جویان دارند

را نشان نمی‌دهد. بارها بچه‌ها به من گفته‌اند: خانم کسی با ما این حرف‌ها را نگفته است. چیزهایی که شما می‌گویید، حتی پدر و مادرمان هم به ما نگفته‌اند.

من وقتی در فنی‌وحرفه‌ای بودم، می‌دیدم دانش‌آموزانی را که معدلشان پایین بود یا والدین آن‌ها فکر می‌کردند به جایی نمی‌رسند، به رشته گرافیک می‌فرستادند؛ دانش‌آموزانی که فکر می‌کردند هیچ نیستند، ولی ما آن‌ها را به خودباوری بالایی می‌رساندیم. به آن‌ها می‌گفتم مملکت به شما نیاز دارد.

اگر شما نباشید ما می‌لنگیم. این حرف‌ها اثر می‌گذاشتند.

بانگین، نگین بودم، با الهام، الهام شدم. با زهرا، زهرا. دانش‌آموزی داشتم که چند ماه در کلاس مقاومت می‌کرد. چند روز پیش شنیدم که نمایشگاه گذاشته است. برایش پیغام گذاشتم.

کلی خندیدیم. گفتم: مگر شما همان کسی نبودید که به هنر علاقه نداشت؟! برایم لبخند فرستاد و

حقیقت این است که من با کتاب سر کلاس نمی‌رفتم. من با معلم سر کلاس می‌رفتم. وقتی شاگرد می‌دید که من برایش این‌همه کار هنری، عکس و ... برایش برده‌ام، علاقه‌مند می‌شد. می‌گویم در هفته اول با کتاب کار می‌کنیم، ولی از هفته آینده، باید همه با وسایل باشند و کسی توی کلاس نباشد که بدون وسایل آمده باشد.

من همیشه به همکارانمان می‌گویم: درس معلم ار بود زمزمه محبتی جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را

گفتید من سعی می‌کنم بیشتر روی دل و مغز بچه‌ها سوار شوم. چگونه؟

با زبان خودشان. من ۲۰ سال پیش با آن‌ها دختر ۲۰ ساله‌ای بودم، الان هم باز با آن‌ها دختری ۲۰ ساله هستم.

دانش‌آموز من هرگز احساس نمی‌کند که ۲۰ سال با من اختلاف سن دارد. من به علاقه‌ها و احساسات بچه‌ها توجه می‌کنم. متأسفانه کسی به بچه‌ها راه

**وقتی انسان در
کارش فعال و
پویاست، این
پویایی موجب
نشاط و شادمانی
او می‌شود**

گفت: مگر می‌شود با شما بود و علاقه‌مند نشد! من جداً با رفتار و معلم بچه‌ها را علاقه‌مند می‌کردم.

ع به نظر شما، مدیر هنرستان‌ها چقدر در تقویت انگیزه‌های کاری هنرآموزان (دبیران) مؤثر هستند؟

ع خیلی زیاد. مدیران هنرستان نقش اساسی در تقویت انگیزه‌های هنرآموزان دارند. استفاده از مدیران علاقه‌مند و معتقد به کار در هنرستان، هم انگیزه هنرآموزان و هم انگیزه هنرجویان را بالا خواهد برد. در مدرسه‌ای که مدیر معتقد است، دانش‌آموزان تنبل و بی‌استعدادی در هنرستان حضور دارند، مطمئناً در ثبت‌نام دانش‌آموزان و هدایتشان به رشته‌هایی که در توان آن‌ها باشد نیز موفق نخواهد بود و هنرآموزان آن مدرسه هم بی‌انگیزه خواهند شد. تلاش برای بالا بردن سطح علمی دانش‌آموزان، هموار کردن مسیر برای کسب رتبه‌های علمی و عملی، و استفاده از نیروهای متخصص در تمامی رشته‌ها، انگیزه فعالیت را بالا خواهد برد.

متأسفانه استفاده از هنرآموزان رشته‌های غیرمرتبط در هنرستان‌ها، یکی از بزرگ‌ترین دلایل کم‌اهمیت جلوه دادن رشته‌های هنرستانی است که بزرگ‌ترین ضربه را به بدنه آموزش هنرستان‌ها زده است. آموزش و پرورش با انجام این کار عملاً نشان داده است که فقط قصد سپری کردن دوران تحصیل را دارد. اگر بتوانیم این مشکلات را برطرف کنیم، حتماً شاهد موفقیت هنرستان‌ها و جذب هرچه بیشتر دانش‌آموزان به هنرستان‌ها خواهیم بود.

ع مدیر موفق هنرستان دارای چه ویژگی‌هایی است؟

ع مدیر موفق هنرستان کسی است که با اعتقاد به ظرفیت هنرستان مشغول به کار است و همه تلاش خود را برای به‌ظهور رساندن استعداد‌های هنرآموزان و هنرجویان به کار می‌گیرد.

او با رفتار و عملکرد خویش، اعتقادش را به توانایی دانش‌آموزان نشان می‌دهد و این عمل باعث پیشرفت هنرستان و جذب هرچه بیشتر هنرجویان می‌شود. مدیر موفق می‌داند که دانش‌آموزان خیلی خوب می‌توانند تشخیص دهند که یک مدیر هم‌سو دارند یا مدیرشان برخلاف جهت آن‌ها حرکت می‌کند.

ع چگونه می‌توان دانش‌آموزان را جذب

هنرستان کرد؟

ع تبلیغات مثبت صدا و سیما و آموزش و پرورش، و شفاف‌سازی مسائل در زمینه جذب دانش‌آموزان در هنرستان بسیار مؤثر و مفید است. همان‌طور که در جریان هستید، صدا و سیما همچنان در حال تبلیغات برای رشته‌های آموزشی نظری و تبلیغ قبولی کنکور در رشته‌های پزشکی و مهندسی است و هیچ تبلیغ یا شفاف‌سازی درباره ارتقای دانش‌آموزان از طریق هنرستان‌ها ندارد. شاید شبکه آموزش و فرصت برابر، این مسئولیت را برعهده گرفته باشد، اما همگی آگاهیم که شبکه آموزش، شبکه پرمخاطبی نیست. اگر بخواهیم مثال واقعی بزنیم، من اولین نوه و آخرین ثبت‌نام‌کننده رشته نظری در فامیل خودمان هستیم. بقیه افراد فامیل بعد از من همگی در هنرستان و رشته‌های مورد علاقه‌شان ثبت‌نام کردند. آن‌ها حتی اگر مشغول به کار اداری هم نشده باشند، در دوران تحصیل از تحصیلشان لذت برده‌اند و اکنون نیز می‌توانند به‌نحوی از رشته مورد تحصیل خود استفاده کنند.

ع در مورد تشویق فرزندان برای تحصیل در هنرستان‌ها، چه پیامی برای خانواده‌ها دارید؟

ع من پیام خاصی در این زمینه ندارم. فقط به اولیای دانش‌آموزان توصیه می‌کنم که مانع تحصیل فرزندشان در رشته مورد علاقه او نشوند. زیرا اگر دانش‌آموزی در رشته مورد علاقه‌اش ادامه تحصیل دهد، شانس موفقیتش در آن رشته خیلی بیشتر از آن است که در رشته غیر مورد علاقه‌اش درس بخواند. دانش‌آموزانی که در رشته مورد علاقه خود تحصیل می‌کنند، علاوه بر اینکه خسته نمی‌شوند، نیرو می‌گیرند و انگیزه آن‌ها برای ادامه تحصیلشان بسیار زیاد می‌شود.

من شخصاً وقتی به رشته هنر رفتیم، خیلی جان گرفتیم و الان که حدود ۲۲ سال است در آموزش و پرورش خدمت می‌کنم، شاید جسمم خسته باشد، ولی روحم خسته نیست. من هنوز هم خودم را هم‌سن دختران هنرستان می‌بینم و از کار کردن با آن‌ها هیچ‌وقت خسته نمی‌شوم. قسم خورده‌ام که نگذارم پرچم هنرستان‌ها پایین بیاید و امیدوارم سال به سال به تعداد هنرجویان هنرستان‌ها اضافه شود.

ع متشکریم از اینکه فرصتی را در اختیار ما قرار دادید تا با تجربیات شما آشنا شویم.

من در کلاس، درس نمی‌دادم. من فقط به بچه‌ها راه را نشان می‌دادم

هنرجویانی داشتیم که فکر می‌کردند هیچ نیستند، ولی ما آن‌ها را به خودباوری بالایی رساندیم